

[واجبات نماز 2](#_Toc55658226)

[نیّت 2](#_Toc55658227)

[مسأله هشتم 2](#_Toc55658228)

[انحای ریای در عمل 2](#_Toc55658229)

[نوع سوم (ریای در أجزای واجب) 2](#_Toc55658230)

[وجه بطلان نماز با جزء ریایی 3](#_Toc55658231)

[وجه أول (ریایی شدن مرکّب با ریای در جزء) 3](#_Toc55658232)

[جواب از وجه أول 3](#_Toc55658233)

[وجه دوم (قصد ریا در نماز به همراه جزء) 6](#_Toc55658234)

[جواب از وجه دوم 6](#_Toc55658235)

[عدم اخلال «لزوم رعایت شرط در تمام آنات نماز» و عدم اخلال «مبغوضیت جزء» 7](#_Toc55658236)

**موضوع**: نیت /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در رابطه با أنحای ریا در عمل بود؛ در جلسه قبل نوع دوم که مشتمل بر چهار صورت بود بیان شد. در ادامه به بحث از نوع سوم و بحث از ریای در أجزای واجب پرداخته شد و حکم اتیان سوره ریایی در فرض تدارک و عدم تدارک مورد بررسی قرار گرفت.

# واجبات نماز

# نیّت

# مسأله هشتم

## انحای ریای در عمل

### نوع سوم (ریای در أجزای واجب)

بحث در این بود که اگر کسی در جزء واجب ریا کند؛ مثلاً در نماز عشای شب جمعه، سوره جمعه را ریایی بخواند و بعد آن را تدارک کرده و سوره بدون ریای دیگری بخواند؛

**محقق همدانی فرمودند؛** نماز صحیح است و تنها سوره جمعه مصداق ریا و باطل است. و با تدارک سوره، سوره جمعه متّصف به زیاده می شود ولی احداث زیاده (که از ابتدا فعل متّصف به زیاده باشد) صدق نمی کند، بلکه «جعل الفعل السابق زیادة» صدق می کند که ممنوع نیست و لذا اگر شخصی قصد گفتن «مالک یوم الدین» داشت ولی «ما» را گفت و آن را رها کرد و دوباره تکرار کرد نماز صحیح است به این خاطر که با رها کردن ادامه آن، کلام سابق یعنی «ما» را زیاده قرار می دهد و در اینجا احداث زیاده صدق نمی کند و نماز صحیح است.

**مرحوم خویی فرمودند؛** اگر این شخص در سوره جمعه قصد جزئیت کند احداث زیاده صدق می کند؛ زیرا سوره جمعه ریایی، فی علم الله جزء نماز نیست به این خاطر که مأمور به نیست و این شخص هم قصد جزئیت داشت و لذا حتّی اگر سوره دیگری نیز نخواند تعبیر «زاد فی صلاته» و احداث زیاده صدق می کند و لذا در صورتی این نماز صحیح است که سوره جمعه ریایی را به قصد جزئیت اتیان نکند، بلکه به قصد قرائت انجام دهد. البته فصل طویل هم نباید محقق شود، چرا که وقتی سوره جمعه به عنوان قرائت انجام می شود مانند سکوت خواهد شد که اگر طویل باشد مخلّ به نماز است و عرفاً صورت صلاتیه را محو می کند.

**ما بیان نمودیم؛** در اینجا دو مشکل وجود دارد که مناسب بود محقق همدانی و مرحوم خویی این دو مشکل را نیز مطرح می فرمودند؛

### وجه بطلان نماز با جزء ریایی

#### وجه أول (ریایی شدن مرکّب با ریای در جزء)

یک مشکل این است که: نماز عمل واحد است و سوره جمعه را ولو بدون قصد جزئیت اتیان شود در صورتی که ریایی باشد نماز را مصداق «من عمل لی و لغیری» می کند.

این اشکال را مرحوم بروجردی در تبیان الصلاة جلد 5 صفحه 34 بیان نموده اند که این اشکال در کلام محقق همدانی وجود دارد که نه تنها نماز کسی که سوره جمعه را ریایی می خواند و آن را تدارک می کند به این خاطر که عمل واحد است و مصداق «من عمل لی و لغیری» می شود باطل است؛ بلکه اگر در نماز ترک مکروه کند و قصدش این باشد که در نماز مجرّد از این مکروه ریا می کند، نماز او مصداق «من عمل لی و لغیری» بوده و باطل می شود.

ما بیان نمودیم که طبق این کلام مرحوم بروجردی حتّی اگر در سکوتش ریا کند مثل این که بین دو آیه تأنّی می کند و با فاصله می خواند و ریا می کند در این که «ببینید چه نمازی می خوانم که مشتمل بر تأنّی است» نماز باطل خواهد بود و نظر مرحوم بروجردی این است که نماز را مصداق «من عمل لی و لغیری» قرار می دهد.

##### جواب از وجه أول

این اشکال أول است که مناسب بود مرحوم خویی آن را بیان می کردند. البته مرحوم خویی به روایتی اشاره کرده اند و از آن جواب داده اند. ایشان فرموده اند ممکن است کسی بگوید: این نمازی که در آن سوره جمعه ولو بدون قصد جزئیت، به صورت ریایی خوانده شده است یا در آن قنوت به عنوان فعل مستحب به داعی ریا انجام شده است، مصداق «أدخلت فیه رضی أحد من الناس» خواهد بود که در روایت ذیل بیان شده است: وَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ زُرَارَةَ وَ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَوْ أَنَّ عَبْداً عَمِلَ عَمَلًا يَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ أَدْخَلَ فِيهِ رِضَى أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ كَانَ مُشْرِكاً وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ- يَا زُرَارَةُ كُلُّ رِيَاءٍ شِرْكٌ وَ قَالَ ع قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- مَنْ عَمِلَ لِي وَ لِغَيْرِي فَهُوَ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ.[[1]](#footnote-1)

**مرحوم خویی در جواب فرموده اند:** معنای «فیه» این نیست که عمل، ظرف برای ادخال رضای مردم و ریا باشد، تا گفته شود این نماز ظرف برای ریا بود به این خاطر که در خواندن سوره جمعه در آن یا خواندن قنوت در آن ریا انجام شده است. این معنا قطعاً صحیح نیست، وگرنه لازمه اش این است که اگر کسی در خواندن دعا در هنگام وضو ریا می کند وضوی او باطل باشد زیرا «عمل عملاً و أدخل فیه رضی أحد من الناس» طبق این معنا صدق می کند و عمل او ظرف ریا است. یا اگر کسی به حجّ برود و طوافش را ریایی انجام دهد و طواف را تدارک کرد باید حجّش باطل باشد زیرا عملش ظرف ریا است.

لذا مراد از «أدخل فیه رضی أحد من الناس» ظرفیّت نیست، بلکه مراد این است که عملش باید خالصاً لوجه الله باشد و معنای «أدخل فیه رضی أحد من الناس» به این معنا است که عملش به داعی ریایی است و در مثال حجّ طواف شخص به داعی ریایی است و ربطی به بقیه اعمال حجّ ندارد و در وضو، دعایش به داعی ریایی است و ربطی به افعال وضو ندارد و در این نماز، سوره جمعه به داعی ریایی است و ربطی به بقیه اجزای نماز ندارد.

**می توان از این فرمایش مرحوم خویی، جواب اشکال مرحوم بروجردی را استفاده کرد که**: به نظر دقّی «من عمل لی و لغیری» جز بر این جزئی که انجام می دهد صادق نیست و نماز به نظر دقّی، مشتمل بر چندین عمل است؛ یک عمل تکبیرة الاحرام است عمل دیگر سوره فاتحه الکتاب خواندن است که این دو به داعی ریا نبود و تنها سوره جمعه خواندن به داعی ریا بود و این عمل شرک و ریا است ولی دیگر مستلزم بطلان نماز نیست.

**اتّفاقاً محقق همدانی نیز ملتفت به این نکته بوده است و فرموده اند**: «من عمل لی و لغیری» تنها بر جزئی که به صورت ریایی انجام شده است صادق است؛ «إنّ المستفاد كون الرياء موجبا لبطلان العمل، و كما تكون الصّلاة عملا يكون القنوت عملا، فلو أتى قنوته رياء فهو الشرك في هذا العمل فقط، و أمّا ساير الأجزاء فهي عمل، أو أعمال اخر لو أتى بها للّه تعالى، فلم يصدق أنّه أشرك فيها الغير، بل يصدق أنّها له تعالى، فصرف إتيان الجزء رياء لا يوجب بطلان أصل الصّلاة»[[2]](#footnote-2) که این مطلب جواب از اشکال مرحوم بروجردی نیز می شود که شما چرا نماز را مصداق عمل واحدی می دانید؟! به نظر دقّی، نماز چندین عمل است و این سوره جمعه ای که به صورت ریایی می خواند یک عمل بوده و باطل است و ربطی به بقیه أعمال ندارد. یا مثلاً اگر کسی صورت خود را دو مرتبه بشوید و نیّت مرتبه دوم ریایی باشد، چرا وضو مصداق عمل واحد دانسته شود و این وضو به خاطر غسل دوم ریایی باطل شود؟! البته در غسل دوم دست چپ در صورتی که ریا کند به این خاطر که با رطوبت آب وضو باید مسح کند وضو با اشکال مواجه می شود زیرا مرتبه أول به خاطر خدا شسته شد و آب أولی از بین رفت و مرتبه دوم که شسته شده است ریایی است و آب جدید آب وضو نیست و نمی توان برای مرتبه سوم دست چپ را شست زیرا مرتبه سوم دلیلی بر مشروعیت ندارد. ولی در غسل دوم وجه و دست راست به نظر مرحوم بروجردی اگر ریا کند تمام وضو باطل می شود و اشکال این است که چرا تمام وضو باطل شود؟! هر چند خود ما نیز این اشکال را بیان کرده بودیم.

نتیجه فرمایش مرحوم بروجردی این است که حتّی در اعمالی مثل وضو که زیاده در آن مبطل نیست مثلاً اگر غسل دوم وجه ریایی باشد به خاطر ریایی بودن مبطل نیست ولی چون وضو عمل واحد است این وضو مصداق «من عمل لی و لغیری» خواهد شد؛ لکن به نظر دقّی عرفی این مطلب صحیح نیست و وضو هم یک عمل نیست بلکه غسل وجه یک عمل و غسل دوم وجه یک عمل دیگری است. چرا بگوییم عمل واحد است و مصداق «من عمل لی و لغیری» است؟! توجّه شود که مرکب ارتباطی بودن یک بحث است و این که عمل واحد محسوب شود بحث دیگری است؛ مثلاً حجّ نیز واحد ارتباطی است، أما بعید است که مرحوم بروجردی ادّعا کنند که حجّ، عمل واحدی است و ریای در طواف ولو طواف را اعاده کند موجب شود حجّ باطل شود. مقصود مرحوم بروجردی این است که نماز با حجّ تفاوت دارد و نماز و همچنین وضو، اذان و اقامه عرفاً عمل واحدی است و ریایی در یکی از این موارد ولو ریای به ترک باشد موجب می شود که عمل مصداق «من عمل لی و لغیری» شود.

هیئت عرفیه در نماز برای صدق عنوان نماز است و در وضو و اذان نیز موالات عرفیه معتبر است؛ أما آیا به دقّت عرفی عمل واحدی است؟! لذا اگر کسی در اذان ثالثه «أشهد أن علیا ولی الله» ریا کند به نظر مرحوم بروجردی این اذان باطل است؛ بلکه در مثال وضو اگر کسی یک مرتبه صورت را بشوید و غسل دوم را به جهت ریا ترک کند (به این جهت که پیامبر صلی الله علیه و آله یک مرتبه صورت را می شست این شخص هم می خواهد ریا کند و به مردم بفهماند که من نیز مانند حضرت، یک مرتبه صورت را می شویم) به نظر ایشان این وضو باطل است و «عمل لی و لغیری» بر آن صادق است. لکن ما به دقّت عرفیه حداقل شک می کنیم که این موارد را عرف، عمل واحدی ببیند بلکه هر کدام از این ها مشتمل بر أجزایی هستند که هر جزء یک عمل است و باید هر جزء را جدا حساب کرد.

نتیجه این که سوره جمعه ریایی در صورتی که تدارک شود نماز صحیح خواهد بود. یا در جایی که شخص با سکوت خود ریا می کند (که به نظر مرحوم بروجردی نمازی می خواند که می خواهد بگوید مشتمل بر سکوت و فصل بین دو ایه است و لذا باطل است) تنها سکوت او حرام است ولی نماز او صحیح است. و قرائت او نیز صحیح است زیرا آیه أول را برای خدا خواند و آیه دوم را نیز برای خدا خواند و تنها مکث بین دو آیه را برای غیر خدا انجام داد و حرام است.

#### وجه دوم (قصد ریا در نماز به همراه جزء)

اشکال دیگری که مطرح است این است که: محقق همدانی و مرحوم خویی بیان نمودند که اگر سوره جمعه به صورت ریایی بخواند در صورتی که سوره تدارک شود نماز باطل نمی شود (حال محقق همدانی می گوید قصد جزئیت هم کند نماز باطل نمی شود ولی مرحوم خویی در فرض قصد جزئیت نماز را به خاطر احداث زیاده مبطل می دانند) در حالی که ریا به دو صورت ممکن است؛ گاهی در خواندن سوره جمعه ریا می کند و گاهی در خواندن نماز مشتمل بر سوره جمعه ریا می کند و نوعاً ریا از قبیل دوم است و شخص می خواهد به مردم بفهماند که چه نماز عشائی خوبی می خوانم و می خواهد به مردم نشان دهد که «کیف أصلی» نه این که نشان دهد «کیف أقرأ سورة الجمعه». لذا نماز مصداق ریا و باطل خواهد بود.

##### جواب از وجه دوم

**به نظر ما این اشکال نیز قابل جواب است؛** هر چند نماز، یک واحد تدریجی است و از تکبیرة الاحرام شروع می شود و حتّی در آنات متخلّله که شخص سکوت می کند عرفاً در حال نماز است تا این که سلام نماز داده شود و شرائط نماز مثل ستر باید در تمام این نماز از جمله آنات متخلله رعایت شود؛ أما اگر دلیل راجع به شرائط نماز نداشتیم و دلیل گفت ریا حرام است باید بررسی کنیم این عنوان بر کدام از بخش نماز منطبق است؛ هر چند قبول داریم ریا بر آن نماز در حال قرائت سوره جمعه منطبق است ولی دلیل نمی شود که ما قبل آن یعنی حدوث نماز هم مصداق ریا باشد، بلکه تنها بقای نماز و عنوان نماز در حال قرائت سوره جمعه و یا در حال سکوت بین دو آیه، مصداق ریا است؛ لکن به چه دلیل اگر عنوان حرام بر بخشی از نماز منطبق شد و نماز در این حال مصداق حرام شد، ما قبل و ما بعد آن نیز باطل باشد؟!

آنچه بر ما واجب است این است که نماز بخوانیم و نماز در حال اتیان أجزای واجب، مصداق حرام نباشد، ولی نماز در حال سکوت مصداق حرام باشد یا در حالی که جزء غیر واجب را اتیان می کنیم مصداق حرام باشد مشکلی ندارد. یا مثلاً اگر تحت الحنک عمامه در وسط نماز به قصد ریا باز شود و چند ثانیه ای قصد ریای با آن داشت و جزئی از نماز را هم در آن حال انجام نداد و ساکت بود و فصل طویل هم محقق نشد، در نماز با این کیفیت ریا می کند و این نماز در این زمان که ریا می کند مصداق حرام است ولی در این حال جزء واجبی را نیاورده است تا نماز باطل باشد. به نظر عرفی أمر به نماز به معنای أمر به أجزاء است و هر جزئی یک عمل محسوب می شود و نماز در زمان ریا نیز مصداق حرام است ولی موجب نمی شود که ما قبل و ما بعد آن نیز باطل باشد.

برای روشن تر شدن مثال دیگری بیان می کنیم؛ شخصی برای خدا نماز می خواند و تصمیم گرفت نماز را قطع کند ولی به خاطر حضور شخصی نماز را قطع نکرد و به خاطر ریا ادامه داد و وقتی موضوع ریا برطرف شد تصمیم گرفت که نماز را قطع نکند و همین نماز را تمام کند[[3]](#footnote-3)؛ آنی که نماز را به قصد ریا در حضور شخص دیگر انجام داد نماز مصداق ریا و حرام است، ولی نماز در هنگام اتیان أجزای واجب مصداق حرام نیست و لذا مشکلی ایجاد نمی کند.

در فرض مسأله که مکلف در نماز عشای شب جمعه، سوره جمعه را به داعی ریا می خواند، نماز در این حال مصداق حرام است ولی نماز قبل از آن مصداق حرام نیست و بعد از آن نیز سوره را تدارک می کند و لذا این نماز فاقد جزء نیست و وجهی ندارد باطل باشد.

##### عدم اخلال «لزوم رعایت شرط در تمام آنات نماز» و عدم اخلال «مبغوضیت جزء»

شرائط شرعی نماز باید در أثنای نماز مراعات شود و در آنات متخلله نیز شخص در حال نماز است نه این که سکوت جزء نماز باشد و لذا باید شرائط نماز در این آنات نیز رعایت شود، ولی لازم است ببینیم که عنوان ریا مانع از چه چیزی می شود؛ عنوان ریا موجب می شود که نماز در حال ریا مصداق حرام و مصداق «من عمل لی و لغیری» شود ولی شروع نماز مصداق ریا نخواهد بود و به نظر عرفی دقّی نیز بیان کردیم که صحیح نیست نماز را عمل واحدی بدانیم و به صرف این که بعض أجزای آن یا بعض تروک در آن ریایی باشد نماز را مصداق ریا و حرام بدانیم.

توجّه شود که زمانی از نماز که مصداق ریا بوده و مبغوض است تنها همان بخش از نماز صلاحیّت مقربیّت ندارد و دلیل نمی شود که بگوییم بقیه آنات نماز نیز صلاحیّت مقربیّت ندارد؛ مثلاً کسی که غسل دوم وجه را به داعی ریا انجام می دهد وضوی او باطل نخواهد بود زیرا به نظر دقّی وضو عمل واحد نیست و غسل دوم وجه یک عمل محسوب می شود و وضوی در حال غسل دوم وجه مصداق ریا و حرام است ولی نمی خواهیم با این بخش از وضو به خدا تقرّب بجوییم بلکه با وضوی در حال غسل أول وجه صلاحیّت مقربیّت دارد.

أدله ای که شرطیّت را اثبات می کند یک نظر این است که در تمام آناتی که نماز صدق می کند لازم است این شرط رعایت شود و لذا مقتضای دلیل این است که در حال نماز ولو حال سکوت که عرفاً در حال نماز محسوب می شود ستر عورت لازم است. نظر دیگر نظر مرحوم خویی در بحث حجّ در بحث شرطیت از حدث در طواف بیان کرده اند که در آنات متخلّله دلیل نداریم رعایت شرط لازم باشد و لذا اگر حدث از او صادر شود می تواند طواف را قطع کند و با وضو گرفتن دوباره طواف را شروع کند؛ أما حدث در حال نماز، دلیل خاص دارد که احداث حدث ولو در آنِ متخلّل موجب بطلان نماز می شود ولی در طواف دلیل نداریم و تنها دلیل بیان کرده است که در حال طواف، رعایت طهارت لازم است و آنِ متخلّل آنِ طواف محسوب نمی شود. ما بیان کردیم که این مطلب عرفیت ندارد و دلیل شرطیت طهارت «لا طواف الا بطهور»، ولو به صورت «اذا أحدثت فأعد الطواف» نباشد ظاهر در این است که وضو در جمیع آنات طواف لازم است و لذا در حال ایستادن و حرکت نکردن نیز که جزئی از طواف را ایجاد نمی کند عرفاً طهارت شرط است و طهارت باید در جمیع حالات طواف باشد و لذا به مرحوم خویی اشکال کردیم که به نظر شما دلیل داریم که احداث حدث در نماز مبطل نماز است، ولی کشف عورت که دیگر دلیل ندارد. پس چرا می گویید کشف عورت در آنات متخلّل را مبطل نماز می دانید مثل کسی که با لنگ نماز می خواند و بعد از گفتن «الرحمن الرحیم» لنگ را باز می کند (تا مثلاً محکم تر ببندد) و بعد آن را می بندد و «مالک یوم الدین» را می گوید و نماز را ادامه می دهد؛ اگر دلیل شرطیّت ستر عورت ظهور ندارد که در آنات متخلّل نیز ستر شرط است دیگر نباید قائل به بطلان شد. لکن به نظر ما ظهور دلیل شرطیّت این است که در جمیع آنات ولو آنِ متخلّل شرطیت وجود دارد؛ لکن بحث ریا مربوط به این است که کدام عمل مصداق ریای محرّم است که تنها همان حرام است ولی از ناحیه حرمت یک بخش از نماز، برای بقیه نماز مشکلی ایجاد نمی شود و تنها مشکل این است که نماز را مصداق «من عمل لی و لغیری» بدانیم که از آن جواب دادیم که به نظر دقّی نماز عمل واحدی نیست هر چند یک عنوان مستمرّ و متّصل است ولی عنوانی است که بر اعمال مختلفه منطبق است.

توجّه شود که اگر تعبیر به صورت «من صلّی لی و لغیری» می بود ممکن بود به این معنا باشد که نصفی از نماز برای خدا و نصفی از آن برای غیر خدا باشد و ظهور ندارد در این که یک جزء از نماز برای ریا و جزء دیگر برای خدا باشد. علاوه بر این که همچون تعبیری وارد نشده است و تعبیر به صورت «من عمل لی و لغیری» وارد شده است و عمل واحد بر نماز منطبق نیست و بر جزء ریایی منطبق است.

**در این بحث دو مطلب دیگر باقی مانده است**؛ یک مطلب بررسی فرمایش محقق همدانی و مرحوم خویی که با یکدیگر اختلاف داشتند که اگر سوره جمعه را بخواند و قصد جزئیت داشته باشد احداث زیاده محسوب می شود یا با تدارک «جعل السابق زیادة» محسوب می شود و اگر تدارک نشود نماز مشتمل بر نقصیه خواهد بود؟ مطلب دوم این که أدله ای که اینجا ذکر شد که «من عمل لی و لغیری» صدق می کند و بر سوره به قصد جزئیت زیاده صدق می کند و این که عنوان ریا عنوان حرام و منطبق بر نماز است و نماز را باطل می کند، بررسی کنیم که این وجوه به لحاظ ثمره عملی چه مقدار با هم اختلاف دارند.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج1، ص67، أبواب مقدمة العبادات، باب11، ح11، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/1/67/%D8%A3%D8%AF%D8%AE%D9%84%20) [↑](#footnote-ref-1)
2. تبيان الصلاة، ج‌5، ص: 35‌ (منبع نقل تبیان: مصباح الفقيه، ج‌2، ص: 233‌) [↑](#footnote-ref-2)
3. استاد به افراد وسواسی مثال زدند که تا وسوسه می آید سریع می خواهند نماز را قطع کنند ولی همین که کمی می گذرد دیگر از شدّت توجّه به وسوسه کاسته می شود که وقتی با قصد ریا نماز را ادامه می دهد و کمی از زمان وسوسه اش می گذرد تصمیم می گیرد نماز را قطع نکند و ادامه دهد. [↑](#footnote-ref-3)